



نگاه

# آیتماتوف

## نویسنده‌ای از فصل سنج

● ترجمه و گردآوری: سائنا ممتاز پور

چنگیز آیتماتوف از جمله نویسندگانی است که سازگاری‌شان با شرایط به آن‌ها کمک می‌کند تا در هر اوضاع و احوالی حتی در زیر سایه سنگین اختناق کار خودشان را بکنند و بار خودشان را ببندند و از مزایای قانونی تابعیت بهره‌مند شوند. در میان این قبیل نویسندگان یا نویسندگان از این قبیله بسیارند کسانی که تاریخ تولید و انقضاء دارند و در واقع نظام حاکمیتی که می‌خواهد از آنها به عنوان بوق تبلیغاتی استفاده کند تولیدشان می‌کند و در یک تعامل دو سویه هر دو ست معامله برای یکدیگر نقش بوق را بازی می‌کنند و با تمام شدن دوران قدر قدرتی حاکمیت این گروه نویسندگان و شاعران هم تاریخ مصرفشان به انتها می‌رسد و نام و نشانشان جز در بایگانی اسناد مربوط به صله‌ها و خلعت‌های حکومتی باقی نمی‌ماند چند نفری هم اما در این میان به مدد ارزش نسبی آثارشان از ساحت زمانه خود فراتر می‌روند و ماندگار می‌شوند و چنگیز آیتماتوف یکی از آنهاست او نویسنده‌ای بود که به رغم سازش ناشی از اعتقادش به کمونیسم در دوران حکومت شوراهای از گروه نویسندگان تاریخ مصرف دار قرار گرفت و شایسته‌گی آن را داشت که به نویسنده‌ای مطرح تبدیل شود. مطرح و ماندگار

برای آیتماتوف ایالت مرکزی قرقیزستان با داستان‌ها، افسانه‌ها، قصه‌ها و ترانه‌های الهام بخش بود و او در چنین فضایی به عنوان نویسنده غیررسمی در شوروی سابق به موفقیت رسید و راه خود را به سوی ادبیات جهانی گشود.

به عقیده بسیاری از علاقمندان به آثار این نویسنده هیچ کتابی مانند رمان Die Richtstall (۱۹۸۷) نتوانست در آلمان شرقی، امید برای دگرگونی را برانگیزد. در این کتاب و در زمان حاکمیت سوسیالیست‌ها در آلمان شرقی، موضوعات ممنوعه‌ای مانند مواد مخدر، جنایات و انتقاد به برنامه‌های اقتصادی مطرح شده بود به حدی که در آلمان غربی از هنر داستان‌سرایی او تقدیر شد. در همان زمان خواننده گان نکته سنج او در آلمان شرقی انتقادهای موشکافانه او را درک می‌کردند و قدر می‌دانستند.

او در کتاب «یک روز به اندازه یک سال» (۱۹۸۱) قزاق‌هایی را به تصویر می‌کشد که کار اصلی آن‌ها شبانی بود و زندانی‌های خود را به برده تبدیل می‌کردند. در واقع آن‌ها تصویری از پیشینه مردم قزاقستان بودند.

آیتماتوف با توجه به سرشت و سرنوشت منحصر به فرد انسان مسایل مهم دنیا را با بیانی دقیق برآمده از احساسات لطیف بررسی می‌کرد: او در داستان‌های کوتاه و بلند و نمایشنامه‌هایش در کنار جستجوی خوشبختی و عشق به موضوعاتی مانند قدرت حکومت، نابودی محیط زیست و تعارض بین نسل‌ها می‌پردازد.

سال گذشته خواننده گان آثار نویسنده قرقیز، چنگیز آیتماتوف در نمایشگاه کتاب شهر لایپزیگ آلمان از او مانند یک سوپر استار تجلیل کردند. آیتماتوف یکی از مطرح‌ترین نام‌ها در بین نویسندگان بود که با پذیرش فضای سیاسی حاکم به شوروی در دوران حکومت کمونیست‌ها و هم سویی با حزب حاکم توانست آثارش را در گستره وسیع منتشر کند و یکی از بهترین آثار او که در سال ۱۹۸۵ و در دوران حاکمیت کمونیسم شوروی منتشر شد به عنوان واحد درسی رشته ادبیات در مدارس تدریس می‌شد. موضوع این کتاب ماجرای عشق یک زن متأهل قرقیزی به سربازی مجروح است و از نظر بسیاری از خواننده گان اثر یکی از زیباترین داستان‌های عشقی به شمار می‌رود. این کتاب کم حجم که مضمون آن با عرف اجتماعی و فرهنگ رمانتیسیم ستیز کمونیسم مغایرت داشت، موجب موفقیت جهانی این پرورش دهنده دام شد. نویسنده‌ای به نام چنگیز آیتماتوف که به عنوان معروفترین نویسنده شوروی - و نه روسیه -، سرانجام در سال گذشته در یک کلینیک شهر نورنبرگ آلمان در اثر عفونت شدید ریه و در سن ۷۹ ساله گی درگذشت. خبر فوت او قرقیزستان را شگفت زده کرد و برای ادای دین نسبت به او بود که وزیر فرهنگ قرقیزستان سال ۲۰۰۸ را به مناسبت تولد ۸۰ ساله گی‌اش در ماه دسامبر «سال آیتماتوف» نامید و جایزه‌ای با نام «چنگیز آیتماتوف» بنیانگذاری شد و موزه آیتماتوف که در زمان حیاتش ساخته شده بود را در زادگاهش نوسازی کردند.



آیتماتوف همواره مخالف جهانی کردن فرهنگ و بازار اقتصادی بود. خواننده گان آلمانی او خصوصاً به این خاطر برایش ارزش قائل بودند که انسانیت را فراتر از حکومت حزبی و ایدئولوژیکی و افکار اسطوره‌های ماتریالیستی قرار می‌داد. اما در روسیه به خاطر فعالیت‌های طولانی مدت آیتماتوف در حزب کمونیست از سوی آزاداندیشان انتقادهای شدیدی نیز به او وارد می‌شد و بسیاری او را به عنوان یک فرصت طلب که در سیستم حکومتی شوروی فعال بود سرزنش می‌کردند او در سال ۱۹۵۶ در موسسه معتبر گورکی در مسکو فعالیت خود را در زمینه ادبیات و نویسنده گی آغاز کرد و در همان سال نیز از پدرش Posthum که توسط یکی از کارگزاران حزب و در زمان استالین به منظور پاکسازی حزبی به قتل رسیده بود اعاده حیثیت شد و در واقع وفاداری او و خانواده‌اش به نظام حکومتی مورد تأیید و تأکید قرار گرفت. آیتماتوف مدتی به عنوان

روزنامه‌نگار برای نشریاتی مثل Prawda کار می‌کرد و مدتی یکی از کارمندان اتحادیه نویسنده گان بود و بعداً به عنوان نماینده‌ای عالی رتبه در سیستم سیاسی در شوروی مشغول کار شد. و اهدای جایزه دولتی Udssr و همچنین جایزه لنین به او شواهدی بودند برای اعلام عدم مخالفت او با حکومت شوروی سابق.

ایتماتوف در سال ۱۹۹۰ وقتی میخائیل گورباچوف او را به عنوان کارشناس فرهنگی منصوب کرد به اوج زندگی سیاسی‌اش رسید. و در همان سال سفیر شوروی در لوکزامبورگ شد و تا زمانی که یلتسین او را از این مقام برکنار کرد در این سمت باقی ماند. او در انتخابات ۱۹۹۵ در کشورش به نماینده گی پارلمان انتخاب شد و به عنوان سفیر روسیه در بروکسل و نماینده این کشور در یونسکو دور تازه فعالیت‌های سیاسی فرهنگی خود را آغاز کرد. و به دلیل همه این فعالیت‌ها بود که بسیاری از خواننده گان آلمانی او

مایل بودند با او به خاطر گذشته‌اش تسویه حساب کنند. به نظر منتقدان آیتماتوف در تاریخچه زندگی او که در کتابی به نام «دوران کودکی در قرقیزستان» (۱۹۸۹) منتشر شده جای یک مصاحبه صادقانه با خود او خالی بود و به همین دلیل این اثر از نظر خیلی‌ها نقطه پایان دوران نویسنده گی او محسوب شد.

اما آیتماتوف در ادامه راه با همان قدرت نویسنده گی، آخرین اثرش به نام «پلنگ برفی» را نوشت. این رمان درباره یک پلنگ پدر و ۴ فرزندش است که آرزو دارد سال‌های پایان زندگی‌اش را با آرامش بگذرانند. اما شاهزاده‌های شکارچی عرب پلنگ را با تفنگ‌های پیشرفته‌شان شکار می‌کنند. و سؤال این است که آیا این اثر تصویری از زندگی نویسنده‌ای نیست که با تصور آرامش به وطن بازگشته است به سرزمینی که در گرداب افراط گرای مذهبی خشونت و چالش‌های بزرگ سیاسی گرفتار شده است.

## آخرین مصاحبه با چنگیز آیتماتوف تابستان ۲۰۰۷

# حسرت برای یک مهت برف

چنگیز آیتماتوف ۴ دهه پیش با داستان **Dshamilja** به یکباره به شهرت جهانی رسید. این گفتگو را تویبایس آسموت بعد از انتشار آخرین رمان او به نام «پلنگ برفی» با آیتماتوف انجام داده است.

● آقای آیتماتوف در همه کتاب‌های شما طبیعت نقش مهمی را بازی می‌کند، کوهستان، استپ و آسمان و ...

– بله تعجبی ندارد. چون در کشورم کوه‌های با ابهتی وجود دارند که ادامه رشته کوه‌های هیمالیا، Tien Shcan تین شان و فلات پامیر هستند. هم وطنان من، این کوه‌ها را همه جا پیش رو می‌بینند. نکته اصلی این است که هر کس در قرقیزستان وادار به دیدن این طبیعت با عظمت می‌شود ملاک تنها بلندی قله‌ها نیست. در شمال مملکت من استپ‌های آسیای

مرکزی شروع می‌شود. انسان قادر نیست با نگاهش این وسعت را درک کند.

● در رمان شما، پلنگ‌های برفی بی رحمانه شکار می‌شوند و به نظر می‌رسد که این کوه‌ها از هم باز شده‌اند و فرو می‌ریزند.

– اگر چه جمعیت کشورم ۵ میلیون نفر است اما این جا کنار آمدن انسان‌ها با طبیعت یک مشکل محسوب می‌شود. قبلاً مردم دام‌ها را پرورش می‌دادند، با اسب‌هایشان در میان کوه‌ها می‌گشتند و احتیاجات خود را با تیر و کمان برآورده می‌کردند. (اما) امروز توریست‌ها از کشورهای عربی با هلیکوپتر بر فراز کوه‌ها پرواز می‌کنند و با تفنگ‌های دوربرد و با دقت بالا، شانس برای پلنگ‌ها باقی نمی‌گذارند در صورتی که ما باید همیاری

با طبیعت را بیاموزیم.

● شما این همیاری را چه گونه می‌بینید؟

– یکی از سرمایه‌های قرقیزستان رودهایی هستند که از کوه‌های بلند جاری می‌شوند. اگر بالای این کوه‌ها سد بسازیم، وضعیت بهتر می‌شود. در این صورت آب آلوده نمی‌شود و ما می‌توانیم انرژی به دست آوریم و صادر کنیم. ما باید هم زمان توجه کنیم آبی که از کوه‌ها سرازیر می‌شود توسط فضولات حیوانات و سموم دفع آفات آلوده نشود.

دولت‌های ازبکستان و قزاقستان هم مانند قرقیزستان که رود سیرداجا در آن‌ها جاری است از برنامه‌های ساخت سد خوشحال نیستند. آن‌ها می‌ترسند، آب کافی به مزارع نرسد.

ما باید چنین مسائلی را با گفتگو حل



کنیم. سال‌هاست که دولت‌های ما کوشش می‌کنند، مفهوم بهتری از انرژی ارائه دهند. قرقیزستان به انرژی آبی، به ویژه در زمستان احتیاج دارد در حالی که ازبکستان آب را برای آبیاری مزارع می‌خواهد. ما تا حالا راه حلی پیدا نکردیم من فکر می‌کنم ما باید یاد بگیریم در مسائل مهم در بازار اقتصادی بر خودخواهی خودمان چیره شویم.

● شما سفیر کشورتان در اتحادیه اروپا در شهر بروکسل هستید. به نظر شما اروپا می‌تواند الگویی برای آسیای مرکزی باشد؟

- بله در هر صورت. من تلاش می‌کنم برای مردم در آسیای مرکزی روشن کنم که اتحادیه اروپا یک دستاورد باور نکردنی در تاریخ بشریت است. ما باید از تجربیات آن‌ها در آسیای مرکزی استفاده کنیم. البته ما این کار را به راحتی و سریع نمی‌توانیم انجام دهیم. چون اوضاع اقتصادی و اجتماعی ما با اروپا قابل مقایسه نیست. و زمان زیادی طول میکشد اما من خوشحالم که اروپا در آسیای مرکزی برنامه‌های توسعه و همکاری را شروع کرده است.

● آیا یقین دارید تاریخ و آینده مشترکی برای آسیای مرکزی وجود دارد؟

- ما نمی‌توانیم گذشته مشترکمان را انکار کنیم و به همین دلیل درباره آینده نیز پرسش‌های مشترکی مطرح می‌شود. کشورهای ما از روسیه و اتحاد جماهیر شوروی تحت تأثیرات خوب و بدی قرار گرفته‌اند. چین همسایه نزدیک ماست اما تا حالا ما بیگانه بوده‌ایم. شاید درس‌های آینده تغییر کند. ما شدیداً تمایل داریم مانند کشورهای اروپایی شویم. ما همه خودمان را هنوز اهالی شوروی می‌دانیم. ما در این سیستم زندگی کردیم هنوز خاطرات در ذهن ما باقی است، خیابان‌ها ....

● خیابان‌ها؟

- بله چون با وجود نکات منفی حکومت شوروی باید توجه داشت که مسکو برای توسعه کشورهای ما کارهای زیادی انجام داده است. بیش از یک دهه است که مسکو برای خیابان‌ها، خطوط راه‌آهن، فرودگاه‌ها، شهرها و کارخانه‌ها هزینه کرده است.

● امروزه روسیه تا چه حد اهمیت دارد؟

است. برای شخص من مذهب بیگانه است. چون من در کشوری که دین در آن حضور نداشته بزرگ شده‌ام اما به مذاهب به عنوان محافظان حقیقت بشریت احترام می‌گذارم.

● شما ۱۶ سال در اروپا زندگی کرده اید دلتان برای کوه‌ها و استپ‌های میهنان تنگ نشده؟

- ماجرای از دوران جوانی‌ام را به یاد می‌آورم. آن زمان به عنوان یک گزارشگر برای آژانس خبری در شوروی کار می‌کردم. تا این که روزی از مسکو به من تلفن شد یک دوست خبرنگار از هند قصد داشت از کشورمان دیدن کند و من می‌بایست او را همراهی می‌کردم. به فرودگاه رفتم تا او را بیاورم. همکار هندی از هواپیما پیاده شد و بلافاصله در افق کوه‌ها را دید. و با هیجان از من پرسید: چرا بالای کوه‌ها سفید است؟ جواب دادم، به خاطر برف. پرسید: برف چه؟ توضیح دادم که بالای کوه‌ها هوا سرد است و باران به برف تبدیل می‌شود. همکارم گفت: چه قدر زیبا، من دوست دارم یک مشت برف به خانه ببرم. من با خنده گفتم کار مشکلی است.

اروپا طبیعتاً جذابیت‌ها، مناظر زیبا و چیزهایی دارد که ما نداریم. مثلاً راحتی و رفاه. اما این جا در بروکسل گاهی به حرف همکار هندی‌ام فکر میکنم و او را خوب می‌فهمم. من هم دوست دارم یک مشت برف از کوه‌هایمان داشته باشم.

- آسیای مرکزی جهت‌گیری خود را به سوی غرب ادامه می‌دهد. و این به آن معناست که نه تنها به طرف اروپا بلکه به طرف روسیه نیز گرایش دارد. قرقیزستان برای روسیه حکم یک دوست را دارد که هدایای زیادی از آن می‌گیرد. از جمله با ارزش‌ترین این هدایا شاید زبان روسی است.

● شما نویسنده هستید و به زبان روسی می‌نویسید تعجبی هم ندارد که این کار را می‌کنید. ولی مثلاً در ازبکستان زبان و خط روسی به عقب رفته و خط سیریلیک که الفبای شبیه لاتین دارد جایگزین آن شده است.

- ازبکستان روزی متأسف خواهد شد که از زبان روسی جدا شده است. زبان روسی مفیدترین میراث تاریخ ماست. این زبان مانع نیست بلکه پل است. ما باید زبان روسی را وسعت ببخشیم نه این که از انتشار آن جلوگیری کنیم. چون زبان روسی معادلات را آسانتر می‌کند. اگر الفبای لاتین را وارد می‌کنیم باید حداقل الفبای زبان روسی را حفظ کنیم و در آینده به عنوان ابزار همکاری هردو را به کار ببریم.

● شمال قرقیزستان تحت تأثیر روسیه و جنوب آن از اسلام اثر می‌پذیرد. اسلام در آینده کشور شما چه نقشی ایفا می‌کند؟

- در زمان شوروی، مذهب مردم در طاقچه‌های خانه‌هایشان بود. اما امروزه اسلام در قرقیزستان بار دیگر زنده شده

